

# نقش خواجه نصیر طوسی

## در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران دوره مغول

فربیا اعظمی

رصدخانه، خواجه کتابخانه بسیار بزرگی نیز در آن محل بنا نهاد. وی هنگام همراهی با سپاهیان مغول در حمله به بغداد، توانست از سوزانده شدن بسیاری از کتابخانه ها جلوگیری کرده و کتب نفیس بسیاری را که از بغداد و دمشق و موصل و خراسان غارت شده بود، گردآوری و به آن کتابخانه منتقل کند و به این ترتیب کتابخانه مراغه را غنی سازد. ۱۶ ادوارد براون به نقل از ابن شاکر موجودی آن کتابخانه را بیش از چهارصد هزار جلد می داند. ۱۷ وی جهت بنا نهادن و تجهیز این رصدخانه، از هلاکو خان خواست که اوقاف مملکت را در اختیار او قرار دهد. ۱۸ و به این ترتیب وی توانست تمامی املاک موقوفه را که از تهاجم مغول به بعد تحت سلطه آنها قرار گرفته بود، تحت نظارت خود در آورده ۱۹ و در هر شهر و دیهه نماینده ای بر سر اوقاف نصب کرد و دفاتر را منظم ساخت و به آن سر و سامانی بخشید.

**خواجه نصیر به کمک دیوانیان سعی در احیای ایرانیت و فرهنگ ایرانی داشتند. هلاکو تحت تأثیر دیوانیان، از خواجه نصیر درخواست نوشتن رساله ای در مورد آداب سلطنت کرد. این رساله یادآور روش های پادشاهی پیش از اسلام بود. او در قسمتی از این نصایح می گوید: «بنیاد پادشاهی بر دو چیز استوار است: یکی شمشیر و دیگری قلم. شمشیر در دست سپاهیان باشد و قلم در دست دبیران.**

عمل خواجه در تأسیس رصدخانه و جمع آوری کتب، باعث گرد آمدن و تجمع دانشمندان و هنرمندان از سراسر مملکت و حتی از اقوام بیگانه نیز شد. در آن اوضاع آشفته، مراغه نه تنها مأمنی برای دانشمندان و علمای سراسر مملکت بود بلکه کانون رد و بدل کردن اطلاعات و افکار جدید نیز بود. در جامع التواریخ ذکر شده که هنگام به تخت نشستن اباقا، نزدیک به صد دانشمند معتبر که از شاگردان خواجه بودند از انعام اباقا بهره مند شدند ۲۰ و این نشان دهنده تعداد زیاد شاگردان خواجه نصیر و همچنین احترام و جاه و مقامی بوده که خواجه در نزد ایلخانان داشته است.

به این ترتیب خواجه در زمینه فرهنگی نقش بسیار موثری داشته است. تأسیس

کرد تا ملاحظه اوضاع نجومی را بنماید اما خواجه به وی اطمینان داد که هیچ اتفاقی نمی افتد و بغداد بی زحمت و مشقت به تصرف پادشاه در می آید. ۹

به این ترتیب خواجه نصیر به عنوان یک پیشگوی قابل اعتماد، مقام ممتاز خود را در دربار حفظ کرد به طوری که هلاکو پیش از اتخاذ هر تصمیمی، با وی مشورت می کرد تا از موافقت ستارگان مطمئن شود. ۱۰ مدرس رضوی به نقل از ژرژ سارتن آورده است که هلاکو هیچ کاری را بی مشورت منجم خود انجام نمی داد. ۱۱ و هر سوالی که در مصالح ملک و مهمات دولت از او می شد «وی پاسخی طبق قانون حکمت در لباس تمثیلی لایق بیان می فرمود و این هرچه بیشتر موجب تقریب او می گردید». ۱۲

هلاکو پیش از حمله به بغداد خواجه را مامور کرد تا به دروازه حله برود و مردمی که طالب بیرون شدن از شهر می باشند، بدانها امان دهد. در واقعه بغداد بی شک وجود خواجه در جلوگیری از قتل و غارت موثر بوده و عده زیادی از علما و اهل فضل و هنر را حمایت کرده و جان آنها را از شمشیر مغولان حفظ نموده است. ۱۳ بعد از فتح بغداد خواجه نصیر به دستور هلاکو فتح نامه ای جهت بیم دادن پادشاهان و حکام شام نوشت و به آن دیار فرستاد. ۱۴ با فتح بغداد خواجه مسافرتی به حله کرد. حله در آن وقت، مجمع علماء و مرکز فقهای شیعه امامیه بود. محقق حلی جهت احترام خواجه ابتدا درس را تعطیل نمود ولی با خواهش خواجه به گفتن درس مشغول گردید.

**خواجه نصیر با نفوذ زیادی که بر هلاکو خان داشت، یک بار با بازی گرفتن موهوم پرستی او، جان عطا ملک جوینی و جمعی دیگر از بزرگان را نجات داد.**

خواجه نصیر با بهره گرفتن از عقاید مغولان و بخصوص هلاکو، در مورد حرکات نجومی، تصمیم به تأسیس رصدخانه ای در مراغه گرفت. ۱۵ علاوه بر تأسیس و بنای

یکی از فلاسفه ایرانی که سهم بسزایی در توسعه و اعتلای فرهنگ ایران زمین در عصر مغول داشت خواجه نصیر طوسی بود. وی سنت فلسفه مشایی را که پس از ابن سینا در ایران رو به افول گذاشته بود، بار دیگر احیا کرد. وی مجموعه آرا و دیدگاه های کلامی شیعه را در کتاب تجرید الاعتقاد گرد آورد. هم چنین رصدخانه مراغه را ساخت و در کنار آن کتابخانه ای بوجود آورد که نزدیک به چهل هزار جلد کتاب در آن بوده است. ۱ او با پرورش شاگردانی (همچون قطب الدین شیرازی) و گردآوری دانشمندان ایرانی عامل انتقال تمدن و دانش های ایران پیش از مغول به آیندگان شد. ۲

در این مقاله به نقش و همت والای این فیلسوف و دانشمند در اعتلای فرهنگ و تمدن ایران خواهیم پرداخت.

محمد بن حسن طوسی ملقب به نصیرالدین در جمادی الاولی ۵۹۷ ه. ق در طوس به دنیا آمد. ۳ در اصل از ساوه بود اما چون در طوس متولد و نشو و نما یافت، به طوسی مشهور گشت. وی به علوم ریاضی، نجوم و حکمت و فلسفه آگاهی داشت. در اثر آشوب های ناشی از هجوم مغول که سراسر خراسان و عراق را فرا گرفته بود، از طرف ناصرالدین محتشم به قلعه قهستان دعوت شد. در این زمان بود که اخلاق ناصری را به نام او تألیف کرد. ۴ از آثار او شرح اشارات، معینیه، اوصاف الاشراف، اخلاق ناصری و تسوق نامه ایلخان بود. ۵ وی سپس به همراه ناصرالدین به قلعه میمون دز و به خدمت علاءالدین خورشاه رفت و در آنجا از احترام زیادی برخوردار شد. وی هنگام حمله هلاکو به قلاع اسماعیلی، خورشاه را به ایلی تشویق می کرد. ۶ او بعد از تسلیم شدن اسماعیلیه، به خدمت هلاکو در آمد و «به انواع عاطفت و رأفت محظوظ گشت». ۷

هلاکو در مصالح و مهمات ملک با او مشورت می کرد. زمانی که هلاکو در باب حمله بغداد و برداشتن خلافت عباسیان با حسام الدین منجم مشورت کرد. وی او را از این کار منع کرد و گفت که قصد خاندان خلافت کردن موجب ظاهر شدن فساد در روی زمین می شود. ۸ ایلخان با خواجه نصیر نیز در این باب، مشورت

حکومت داری ایرانی آشنا کند. با از بین رفتن دستگاه خلافت شرایط مناسبی برای فعالیت اجتماعی و سیاسی شیعیان، فراهم آمد. تشیع که تا آن موقع به خاطر دستگاه خلافت و حکومت های سنی مذهب در حالت اختفا به سر می برد، با فتح بغداد و از بین رفتن خلافت و کمک و پشتیبانی خواجه، تقویت شد. در این زمان نظر به تساهل و مدارای مغولان، تشیع امامی با برخورداری از پشتیبانی خواجه نصیر و در دست گرفتن اوقاف توسط او، سر برون کرده و جایگاهی مردمی و حتی سیاسی استواری به دست آورده بود. طی سفری که هلاکو به نجف داشت، خواجه هنگام زیارت مرقد علی (ع) فضایل و آثار او و استیلاء دشمنان را برای پادشاه، بیان کرد و پادشاه گفت: چه مردی بزرگ بوده است که با این همه غلبه اعداء، مردم هنوز چنین او را عزیز و گرامی می دارند. ۲۸. به این ترتیب خواجه سعی کرده است نظر او را نسبت به شیعه، جلب کند تا بهتر بتواند به شیعیان که تا آن روز در حالت انزوا به سر می بردند، کمک کند.

همان طور که ملاحظه می کنیم سهم خواجه در تجدید حیات فرهنگی ایران بیش از همه دست اندرکاران مملکتی بوده است. این شخصیت استثنائی، بدون پذیرفتن شغلی رسمی، در جای خود فرد اول حکومت بود. هر چند در زمان خواجه هیچ ایلخانی مسلمان نشده بود و وی در زمان دو ایلخان بودایی مذهب، هلاکو و اباقا، می زیسته است، اما وی با توجه نقشی که در مهار و تعدیل رفتار این دو ایلخان داشته است و همچنین با آشنا کردن آن ها با روش های حکومتداری و فرهنگ ایرانی-اسلامی و تربیت شاگردان زیادی، زمینه را برای مسلمانی ایلخانان بعدی فراهم کرد.

می کند که پادشاه در مورد لشکریان چهار شرط را باید رعایت کند: «اول آنکه ایشان را به علوفه و جامه و سلاح و چارپای، برگ دارد، دوم آنکه بزرگ را به جای بزرگ، خردان را به جای خرد، سوم آنکه بهادران را که خدمت بهتر کنند، نیکوتر دارد و پس از مردن ایشان، مردم ایشان را غمخوارگی نماید، چهارم غنیمت را از یاغی گیرند به راستی به ایشان دهند.» ۲۴

**سهم خواجه نصیر در تجدید حیات فرهنگی ایران بیش از همه دست اندرکاران مملکتی بوده است. این شخصیت استثنائی، بدون پذیرفتن شغلی رسمی، در جای خود فرد اول خواجه هیچ ایلخانی مسلمان نشده بود و وی در زمان دو ایلخان بودایی مذهب، هلاکو و اباقا، می زیسته است، اما وی با توجه نقشی که در مهار و تعدیل رفتار این دو ایلخان داشته است و همچنین با آشنا کردن آن ها با روش های حکومتداری و فرهنگ ایرانی-اسلامی و تربیت شاگردان زیادی، زمینه را برای مسلمانی ایلخانان بعدی فراهم کرد.**

در قسمت های دیگر این رساله در مورد فواید قلم و دخل پادشاه، مسایل را به هلاکو متذکر می شود، از جمله در قسمت دخل پادشاه که «مال رعیت» جزئی از آن است. این مالیات را از چهار طبقه و گروه مردم گوشزد می نماید از جمله: «اول اهل زراعت، دوم اهل تجارت، سوم چهارپای داران، چهارم از طیاران.» ۲۵ او پادشاه را نصیحت می نماید که اهل زراعت را که دارای باغ و زمین نیکو باشند، مالیات از ده، یکی (عشر) بگیرد و در صورتی زمین بد و مرد درویش، از ده یکی یا از بیست یکی دهند و در صورتی که هیچ به عمل نیاورد، هیچ ندهند. ۲۶ در قسمتی دیگر از این رساله، سال را به سال بهتر، میانه و بد تقسیم بندی کرده و به او توصیه می نماید که بر اساس درآمد هر کدام، خراج زمین ها و کشاورزی را مشخص و پایه ریزی نماید. ۲۷ به این ترتیب خواجه سعی دارد رفتار ایلخان را مهار کرده و او را با روش های

رصدخانه مراغه، گردآوری کتب و همچنین تربیت شاگردانی که هر کدام از آنها در دوره های بعد، مثمر ثمر بوده و اهداف خواجه را دنبال کرده اند.

بین خواجه نصیر و خاندان جوینی نیز روابط دوستی برقرار بوده و او از این خاندان حمایت کامل می کرده است. خواجه رساله معروف «اوصاف الاشراف» خود را به نام خواجه شمس الدین نوشته است. وی همچنین ترجمه کتاب «ثمره بطلمیوس» را به طوری که در مقدمه آن ذکر کرده، به نام بهاءالدین هارون پسر شمس الدین جوینی نگاشته است. ۲۱ او که نفوذ زیادی بر هلاکو خان داشت، یک بار با بازی گرفتن موهوم پرستی او، جان عظاملک جوینی و جمعی دیگر از بزرگان را نجات داد. وقتی هلاکو به علتی بر علاءالدین جوینی خشم گرفت و به گرفتاری او فرمان داد، برادرش خواجه شمس الدین محمد وزیر که از فرمان هلاکو مطلع شد، چاره ای جز توسل به خواجه نصیر ندید. خواجه نیز جهت نجات جان او و عده ای دیگر، عصبایی و اصطرابی به دست گرفته و به دست یکی از کسانش بخور سوزی داده و متوجه بارگاه هلاکو شد و از خواص پادشاه، مدام حال هلاکو خان را می پرسید و بخور می سوخت و ادعیه و اوراد می خواند و تقاضای دیدن پادشاه را می کرد. هلاکو که از این اعمال خواجه متحیر شده بود، علت را پرسید و خواجه عرض کرد که اوضاع کواکب دال بر آن بود که به قآن، خدای نخواستہ مکروهی رسد. خواجه عرض کرد: این اعمال را به جای آوردم تا خداوند آن مکروه را از تو برطرف سازد و لازم است که پادشاه به شکرانه سلامتی، همه مقصرین و کسانی را که در بند و حبس اند آزاد نماید. به این ترتیب بدون این که نامی از عظاملک ببرد وی را نجات داد. ۲۲

خواجه نصیر به کمک دیوانیان سعی در احیای ایرانیت و فرهنگ ایرانی داشتند. هلاکو تحت تاثیر دیوانیان، از خواجه نصیر درخواست نوشتن رساله ای در مورد آداب سلطنت کرد. این رساله یادآور روش های پادشاهی پیش از اسلام بود. او در قسمتی از این نصایح می گوید: «بنیاد پادشاهی بر دو چیز استوار است: یکی شمشیر و دیگری قلم. شمشیر در دست سپاهیان باشد و قلم در دست دبیران.» ۲۳ وی به ایلخان، یادآوری

منابع:  
۱- سید حسین نصر و الیور لیمان در کتاب History of Islamic Philosophy. ص ۵۴۲. ۲- همان، ص ۵۴۳. ۳- قزوینی، لب التواریخ، ص ۲۳۳. ۴- خواندمیر، حیب السیر، ص ۱۰۶؛ مدرس رضوی، احوال و آثار خواجه نصرالدین طوسی، ص ۴. ۵- خواندمیر، همان، ص ۱۰۶. ۶- بناکتی، تاریخ بناکتی، ص ۴۱۵. ۷- آیتی، تحریر تاریخ و صاف، ص ۸. ۸- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۰۶. ۹- و صاف، تاریخ و صاف الحضرة، صص ۱-۳۰؛ رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۰۶؛ مدرس رضوی، همان، ص ۱۶؛ مورگان، مغولها، ص ۱۰۴. ۱۰- براون، تاریخ ادبیات ایران، ص ۱۷۲. ۱۱- مدرس رضوی، همان، ص ۱۳۲. ۱۲- و صاف، همان، ص ۳۰. ۱۳- مدرس رضوی، همان، ص ۱۴. ۱۴- آیتی، همان، ص ۳۱. ۱۵- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۰۶؛ آیتی، همان، ص ۲۱. ۱۶- مدرس رضوی، همان، ص ۴۸. ۱۷- براون، همان، ص ۱۷۲. ۱۸- آیتی، همان، ص ۳۷. ۱۹- ابن عربی، تاریخ مختصر الدول، ص ۳۸۱؛

بیانی، دین و دولت... ص ۴۰۵. ۲۰- رشیدالدین، جامع التواریخ، ص ۷۴۴؛ میرخواند، همان، ص ۹۰۷. ۲۱- مدرس رضوی، همان، ص ۱۴۹. ۲۲- همان، ص ۱۰۳. ۲۳- تاریخ شاهی قراختایان، به اهتمام دکتر محمدابراهیم باستانی پاریزی، صص ۴۰-۳۹. ۲۴- همان، ص ۴۰. ۲۵- همان، ص ۲۶. ۲۶- همان، ص ۴۱. ۲۷- همان، همانجا ۲۸- کاشانی، زبده التواریخ، ص ۱۳.